

عوامل مؤثر بر میزان تعهد اجتماعی در زنان و مردان شاغل

فربیا سیدان^۱ خدیجه محمدی^۲

چکیده

تعهد اجتماعی از جمله ارکان مهم اجتماعی است، به طوری که شرایط تنظیم امور را فراهم کرده، بر قابلیت و میزان ثبات اجتماعی افزوده و پیش‌بینی امور و جریان‌های اجتماعی را تسهیل می‌کند. برخی از مطالعات در ایران نشان می‌دهد که به موازات بالا رفتن سطح توسعه اجتماعی - اقتصادی در استان‌ها، تعهد به عنوان یکی از مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی کاهش پیدا می‌کند.

به عبارت دیگر به موازات توسعه اجتماعی، تعهد و اعتماد اجتماعی که شرط لزوم تعاملات اجتماعی در زندگی نوین است، فزونی پیدا نکرده است. برخی از صاحب‌نظران به طرح این اندیشه که زنان رشد اخلاقی متفاوتی با مردان دارند و رشد اخلاقی زنان بیش‌تر بر اندیشه‌های تعهد و مسؤولیت متمرکز است، پرداخته‌اند. اما کم‌تر مطالعه‌ای به بررسی تأثیر متغیر جنسیت بر تعهد اجتماعی پرداخته است. این مطالعه با توجه به اهمیت حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و توسعه کشور درصدد آن است که ضمن شناسایی عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر سطح تعهد اجتماعی، تأثیر جنسیت بر آن را نیز بررسی کند.

هدف کلی این پژوهش، سنجش و مقایسه میزان تعهد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در میان زنان و مردان می‌باشد. روش پژوهش، پیمایشی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه است. حجم نمونه‌ای برابر با ۲۲۰ نفر از بین ۱۰ اداره معاونت سلامت وزارت بهداشت از طریق فرمول کوکران برآورد شده و با توجه به روش نمونه‌گیری لایه‌ای نمونه آماری انتخاب شده است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین زنان و مردان به دلیل وابستگی عاطفی، میزان مبادلات و روابط اجتماعی و نوع جامعه‌پذیری تفاوت معناداری وجود دارد. براساس نتایج به‌دست آمده میزان تعهد اجتماعی زنان تا حد قابل ملاحظه‌ای بیش از مردان است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها نشان‌دهنده وجود رابطه معناداری بین متغیرهای جنسیت، وابستگی عاطفی، روابط و مبادلات اجتماعی، عضویت اجتماعی و نوع جامعه‌پذیری به عنوان متغیرهای مستقل و تعهد اجتماعی، به عنوان متغیر وابسته پژوهش است. هم‌چنین نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان می‌دهد که از میان متغیرهای تحقیق، جنسیت به طور مستقیم دارای بیش‌ترین قدرت تبیین و اثرگذاری بر واریانس تعهد اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها: تعهد اجتماعی، جنسیت، وابستگی عاطفی، روابط و مبادلات اجتماعی، جامعه‌پذیری جنسیتی.

پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۲۰

دریافت: ۱۳۸۹/۳/۱۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه و بیان مسأله

تعهد اجتماعی^۳ به عنوان یکی از ارکان مهم اجتماعی، شرایط تنظیم امور را فراهم کرده، بر قابلیت نظم و ثبات اجتماعی می‌افزاید و پیش‌بینی امور و جریان‌های اجتماعی را نیز تسهیل می‌کند. تعهد به کارکردی بودن یک گروه اجتماعی کمک می‌کند، چنان‌که یکپارچگی تعهدات فردی موجب ایجاد تعهد اجتماعی می‌شود. تعهد اجتماعی محور اتصال گروه‌ها بوده و به اعضای گروه این توانایی را می‌دهد که وظایف و حقوق خود را درخواست کنند و با خود خصلت‌هایی را به همراه می‌آورد که می‌تواند برای گروه مورد نیاز باشد و در اشکال قوی‌تر، تعهد اجتماعی به ملاحظات اخلاقی (با دوری از آسیب رساندن و توبیخ و ...) مربوط می‌شود (تاملا و همکاران ۲۰۰۳: ۴۶).

برخی از مطالعات در ایران نشان می‌دهد که به موازات بالا رفتن سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی در استان‌ها، هم در میان زنان و هم در میان مردان، تعهد به عنوان یکی از مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی کاهش پیدا کرده است. به عبارت دیگر به موازات افزایش سطح توسعه اجتماعی و اقتصادی، بر میزان تعهد و اعتماد اجتماعی، که شرط لازم تعاملات اجتماعی در زندگی نوین است، افزوده نشده است (آزاد و کمالی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). بررسی‌ها نشان می‌دهد شرایط نابرابر اقتصادی-اجتماعی استان‌های ایران، آثار جدی‌تری بر زنان دارد، چنان‌که پایین‌تر بودن سطح اعتماد متقابل و تعهد به عنوان یکی از شاخص‌های آن در میان زنان نسبت به مردان، به خودی خود از نشانه‌های آسیب‌شناختی روابط اجتماعی تلقی می‌شود (آزاد و کمالی، ۱۳۸۳: ۱۲۹).

باید توجه داشت ایران و کشورهای در حال توسعه یافته، در مرحله گذار خود با مشکلات هنجاری بسیاری مواجه‌اند که شرایط ضعف تعهدات و میثاق‌های اجتماعی را فراهم کرده است. در این زمینه جریان ارتباط بین کشورهای مرکز و پیرامونی، ضمن این‌که فرایند تفکیک اجتماعی و اقتصادی را در پیرامون تشدید کرده، هم‌زمان انسجام اقتصادی آن‌ها را نیز تضعیف کرده است. با توجه به سرعت و حجم زیاد انتقال اندیشه‌ها، ارزش‌ها و هنجارها از مرکز به پیرامون، آن هم در مدت زمانی به نسبت کوتاه و با موضعی فرادست، ایجاد خوشه‌های هنجاری را برای جوامع پیرامونی مضاعف کرده است. در بعد هنجاری، جوامع در حال توسعه با مشکل چندگانگی ساختارهای نهادی مواجه هستند (چلبی، ۱۳۸۶: ۱۳۱). از نظر کلمن (۱۹۹۰)، چندگانگی ساختارهای نهادی اجتماعی، آثار سوء چندی برای انسجام اجتماعی و از جمله ابهام در تعهدات اجتماعی به بار می‌آورد، در صورتی که وفاق اجتماعی در اثر چندگانگی نهادی تضعیف شود، به همان میزان نیز جایگاه، میزان و نوع حق مبهم و نامشخص باقی مانده و به تبع آن نقش‌های اجتماعی نیز به اصطلاح تیره می‌شوند؛ به عبارت دیگر، انتظارات و تعهدات اجتماعی برای کنش‌گران در بستر روابط اجتماعی، تار و نامعین شده، سوء ارتباطات و سوء تفاهات نیز افزایش یافته و به دنبال آن هماهنگی در روابط اجتماعی کاهش پیدا می‌کند (چلبی، ۱۳۸۶: ۱۳۱). از این نظر می‌توان گفت اختلال هنجاری و چندگانگی نهادی، موجب تضعیف تعهدات جمعی می‌شود و ابهام در اهداف اجتماعی و ضعف تعهدات جمعی، ضعف وفاق اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. ضعف تعهدات جمعی و فردگرایی خودخواهانه که با بروز کاهش هماهنگی در روابط اجتماعی ظهور کرده، به کارگیری حیل و زور را در روابط اجتماعی ترویج کرده و موجب تقلیل اعتماد اجتماعی و دامنه تعمیم‌پذیری آن می‌شود.

شایان ذکر است که با توجه به اهمیت روز افزون حضور زنان در عرصه اجتماعی و توسعه کشور، به عنوان نیمی از جمعیت مؤثر جامعه ما، بررسی نقش آنان در این باره از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. در این تحقیق ضمن بررسی عوامل مؤثر بر تعهد اجتماعی، به مقایسه این پدیده در میان زنان و مردان پرداخته و سعی بر آن است تا آثار جنسیت بر تعهد اجتماعی بررسی شود. هدف عمده این پژوهش بررسی عوامل مؤثر بر تعهد اجتماعی و تأثیر عامل جنسیت بر آن است.

چارچوب نظری

تعهد اجتماعی

تعهد اجتماعی پایه عملی اخلاق است که در ارتباط با پایه نظری اخلاق (که همان اصول و قواعد تکلیف است) قرار دارد. مونچ (۱۹۸۸) تعهد را قطبی از اقطاب شخصیت و شخصیت را نیز رابط بین نظام ارگانیک و نظام اجتماعی می‌داند که طی فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد (به نقل از چلبی، ۱۳۸۶: ۲۲۸). از این نظر وابستگی عاطفی تولید تعهد می‌کند و تعهد و علقه اجتماعی نیز عناصر اصلی هنجارهای اجتماعی و اخلاقی هستند. بدون وابستگی عاطفی، نظم هنجاری غیر ممکن است. پایه نظم هنجاری

۱. Social commitment

۱. Tuomela & et.al

جامعه، عاطفه است. در فرایند جامعه‌پذیری هم پتانسیل‌های عاطفی فرد پرورش پیدا کرده و هم فرد به‌تدریج گرایش عاطفی مثبت نسبت به دیگران و "ما" (های ما) معین پیدا می‌کند.

خانواده اولین نهاد جامعه‌پذیری است که به پرورش عاطفه فرد می‌پردازد و در آن فرد نسبت به سایر اعضا وابستگی عاطفی پیدا می‌کند؛ در حالی که خانواده به طور اساسی تمایل به وابستگی عاطفی به افراد انضمامی و اجتماع طبیعی را در شخصیت فرد ایجاد می‌کند، از مدرسه این انتظار وجود دارد که میل به وابستگی عاطفی تعمیم پیدا کرده به انسان انتزاعی و اجتماع جامعه‌ای را در شخصیت فرد ایجاد کند. از این رو سعه صدر فرد بستگی به نوع وابستگی عاطفی او دارد. اگر فرد میل به وابستگی عاطفی تعمیم یافته را در نظام شخصیتی خود کسب کرده باشد، همه انسان‌ها را از خود می‌داند و در برابر همه احساس تعهد و تکلیف می‌کند و همه افراد در تعریف او از دوستی جای می‌گیرند (چلبی، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

فرد با اجتماع از دو راه وابستگی عاطفی دارد: یکی از راه رابطه اجتماعی و دیگری از راه عضویت اجتماعی در اجتماعات. میزان تعاملات و مبادلات اجتماعی افراد بر میزان وابستگی افراد تأثیر به‌سزایی دارد؛ به‌گونه‌ای که هرگاه تعامل، به‌خصوص تعامل اجتماعی تداوم پیدا کند، به رابطه اجتماعی تبدیل می‌شود و این رابطه باعث وابستگی عاطفی افراد می‌شود. پس رابطه اجتماعی، وابستگی عاطفی تولید می‌کند و وابستگی عاطفی ایجاد شده نیز به نوبه خود حافظ این رابطه می‌شود. در این زمینه تئودور میلز، عنصر اصلی نقش‌های رفتاری افراد را که به‌وسیله نظم و ترتیب اجتماعی تعیین شده است، تعهد می‌نامد (میلز، ۱۹۸۸: ۱۲۲). از نظر میلز، نیازهای انسان موجب می‌شود که با دیگران روابط اجتماعی داشته باشد و برای برقراری روابط اجتماعی، عضویت در گروه‌های اجتماعی و رعایت قواعد برقراری ارتباط (هنجارها) بین اعضای گروه امری ضروری است و زمانی که کنش‌های متقابل اعضای گروه براساس نظم و ترتیب اجتماعی درباره داد و ستد بین نقش‌های اجتماعی تنظیم یا اداره شود، تعهد به وجود آمده است (میلز، ۱۹۸۸). همان‌گونه که کلمن بیان می‌کند، تعهد ضرورتاً وابسته به عهد و پیمان است؛ به آن معنا که صرف‌نظر کردن افراد از برخی چیزها، به‌وسیله بعضی از افراد گروه، که به صورت ارادی صورت می‌گیرد، به دلیل آن است که به چیزهایی دست پیدا کنند، اما آن‌چه آن‌ها به دست خواهند آورد، در زمان آینده و پس از این‌که چیزهایی را دادند، خواهد بود. در این صورت باید به ضرورت بتوانند روی تعهد دیگران برای ایفا کردن نقش‌های خود در آینده حساب کنند.

در جامعه‌ای که افراد نسبت به نقش خود احساس تعهد کنند، اعتماد اجتماعی به وجود خواهد آمد (کلمن، ۱۳۸۶: ۴۶۷). بلومبرگ^۶ نیز همانند کلمن و میلز معتقد است که تعهدات در جریان شکل‌گیری روابط متقابل افراد به وجود می‌آید. بلومبرگ تعهدات را به دو دسته تعهدات تحمیلی بیرونی و تعهدات تحمیلی درونی تقسیم می‌کند. تعهدات بیرونی به‌واسطه یک قرارداد به افراد تحمیل می‌شود مانند ازدواج که برای هر یک از دو همسر نقشی را به وجود می‌آورد و آنان خود را موظف به ایفای نقش در آن می‌دانند؛ تعهدات درونی حاصل روابط افراد با هم است که بدون این‌که قرارداد یا پیمانی در کار باشد، به وجود می‌آید مانند نقش فرزندی و نقش پدر-مادری. بلومبرگ تعهد اجتماعی را عاملی برای تشخیص میزان پیوستگی، استحکام، چگونگی و محتوای روابط متقابل معرفی می‌کند. وی معتقد است علاوه بر درجه تعهد افراد، میزان اعتماد آن‌ها به تعهد دیگر شرکت‌کننده‌ها در کنش متقابل، نیز از اهمیت برخوردار است چون سبب تشدید تعهد افراد خواهد شد. بلومبرگ درجه تعهد را با میزان هزینه‌ای که هر یک از طرفین به صورت اجتناب‌ناپذیر در روابط متقابل خود با دیگری به کار می‌برند، مرتبط می‌داند. از این منظر اگر افراد به تعهد دیگران اعتقاد نداشته باشند، وفاداری را به روابط متقابل خود از دست می‌دهند و این امر خود مانع رشد شخصی آنان می‌شود (بلومبرگ، ۱۹۹۰: ۳۳۶).

در این راستا لاولر و یون^۷ نیز از دو ایده اساسی در چارچوب مبادله اجتماعی که بر اهمیت تکرار مبادله متقابل دلالت می‌کند، یاد می‌کنند. قدرت ساختی، انگیزه‌هایی در کنش‌گران به وجود می‌آورد، بنابراین ارتباط مبادله‌ای به عنوان مجموعه‌ای از کنش‌ها است که بین کنش‌گران هم‌سان در یک زمان به وجود می‌آید. تکرار مبادلات میان کنش‌گران، عوامل اجتماعی مانند تعهد اجتماعی، اعتماد بین اشخاص، توافق اجتماعی متقابل، احساس جمعی و وابستگی را به وجود می‌آورد، به‌علاوه ارتباط متقابل بر شکل‌گیری گروه و تعهد رفتاری اعضا مؤثر است؛ زیرا تکرار مبادلات یک فشار بیرونی روی مراحل تعهد ایجاد می‌کند (لاولر و یون، ۱۹۹۳: ۴۶۵-۴۸۱).

۱. Theodor M. Milss

۱. Herbert Blumberg

۱. Lowler & Yoon

همچنین در بستر تعاملات اجتماعی، نوعی جامعه‌پذیری یا اجتماعی‌شدن صورت می‌گیرد که بر میزان تعهد اجتماعی تأثیرگذار است. نخست اجتماع "ما"، برای فرد به مثابه دیگری تعمیم یافته است و در حالت دوم "دیگران"، برای فرد کم و بیش انضمامی هستند، چه به شکل "دگر خاص" و چه به شکل "دگر مهم". در هر دو حالت، در بستر زمان برای فرد نوعی احساس تعلق عاطفی و هم‌زادسازی به وجود می‌آید که پیامد آن چیزی جز احساس تعهد اجتماعی نیست (چلبی، ۱۳۸۶: ۱۰۱). از آن جایی که جنسیت یکی از ویژگی‌های انتسابی ناشی از نابرابری بیرونی و اختلالات توزیعی منابع در جامعه می‌باشد، در این صورت می‌توان گفت که جنسیت و نوع جامعه‌پذیری جنسیتی می‌تواند بر اخلاق عملی و یا همان تعهد اجتماعی افراد تأثیرگذار باشد. از این نظر لازم است تمایزات جنسیتی در زمینه تعهد اجتماعی، یعنی اخلاق عملی بررسی شود.

تمایزات جنسیتی و تعهد اجتماعی

اخلاق تعهد و مسؤولیت‌گرای زنانه/ اخلاق حق‌گرا و عقل‌گرای مردانه

همان‌طور که ذکر شد تعهد اجتماعی پایه عملی اخلاق است، از این رو توجه به تمایزات جنسیتی و اخلاق عملی مهم به نظر می‌رسد. گیلیگان به طرح این اندیشه که زنان رشد اخلاقی متفاوتی از مردان دارند، می‌پردازد. وی معتقد است که اخلاق زنان بیش‌تر روی اندیشه‌های تعهد و مسؤولیت متمرکز است تا حقوق افراد و قوانین. از نظر مارتین (۱۹۸۵) سنت فلسفه اخلاق به طور عمده تحت سیطره حق‌گرایی و عدالت‌گرایی بوده است و این سیطره نشان‌سویگیری مردانه در اخلاق و فلسفه آن است و وجود برخی ویژگی‌ها در اخلاق عدالت‌گرا و حق‌گرا نشانه‌هایی از این سویگیری است. از این نظر عدالت‌گرایی (که ریشه در اندیشه اخلاقی ارسطو و افلاطون دارد) گرفتار سویگیری مردانه است (به نقل از خسرو باقری، ۱۳۸۲: ۱۴۵). مقصود از این تعبیر آن است که تأکید بر فرد در اخلاق مذکور، با این فرض انجام می‌شود که منظور از فرد، فرد مذکر است. از این نظر اخلاق حق‌گرا با وجود این‌که فردگرایانه است، سویگیری مردانه هم دارد. سرانجام ویژگی سوم اخلاق عدالت‌گرا و حق‌گرا که جهت‌گیری جنسیتی آن را نشان می‌دهد، مبتنی بودن آن بر رقابت است (خسرو باقری، ۱۳۸۲: ۱۴۷). رقابت هم‌چون استقلال، خصیصه‌ای مردانه است. از نظر گیلیگان (۱۹۸۲) رقابت یکی از ویژگی‌های اخلاقی پسران است که در روند جامعه‌پذیری جنسیتی و تحول اخلاقی و روان‌شناختی آنان درونی می‌شود. از این نظر، اخلاق مبتنی بر حق، قانون و عدالت، بر بنیاد عدم اعتماد، رقابت و پرخاش‌جویی استوار شده و از این نوع، سویگیری مردانه در آن وجود دارد. گیلیگان سه وضعیت یا سطح تفکر در مورد تعهد و مسؤولیت در روابط را مطرح کرده است، چنان‌که تحول از یک وضعیت به وضعیت بعدی، بیانگر تغییر از خود دوستی به تعهد اجتماعی و مسؤولیت بیش‌تر نسبت به دیگران است. ویژگی وضعیت اول که جهت‌یابی برای بقا است، علاقه خود محورانه به خود و نبود آگاهی از نیازهای دیگران است، چنان‌که عمل "درست" چیزی است که بقای هیجانی یا مادی را پیش می‌برد. ویژگی وضعیت تعهد و مسؤولیت‌پذیری متعارف^۱، نبود تمایز بین آنچه دیگران می‌خواهند و آنچه درست است، می‌باشد. "عمل درست" هر چیزی است که بیش‌ترین خوشنودی را برای دیگران در بر داشته باشد. ویژگی تعهد و مسؤولیت‌پذیری یکپارچه^۲، هماهنگی یا ائتلاف نیازهای خود با دیگران است. بنابراین در رویکرد گیلیگان اخلاق، احساس تعهد و مسؤولیت نسبت به دیگران، مفهومی محوری است که با فلسفه مبتنی بر حق و عدالت آشکارا تقابل دارد. نخستین تقابل، تقابل با فردگرایی است؛ در حالی که در اخلاق حق‌گرا دیدگاهی فردگرایانه حاکم است، در رویکرد گیلیگان دیدگاهی جمع‌گرایانه مورد توجه قرار می‌گیرد. در دیدگاه اخلاق حق‌گرا، افراد با توجه به حقوق خود برای تأمین آن‌ها از طریق قرارداد اجتماعی با دیگران رابطه برقرار می‌کنند. اما در این دیدگاه افراد به صورت عناصری در یک شبکه ارتباطی در نظر گرفته می‌شوند (باقری، ۱۳۸۲: ۱۵۴). از این نظر ماهیت آدمی در مفهوم شبکه ارتباط اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که راه آن را از فردگرایی زیرساز دیدگاه حق‌گرا متمایز می‌سازد (کروگر مپس^۳ به نقل از باقری: ۱۵۴)، تقابل دیگر میان عقل و عاطفه است. در اخلاق حق‌گرا، عقل به معنای محاسبه‌گرانه آن حاکم است. افرادی که به قرارداد اجتماعی روی آوردند، این کار را در جریان محاسبه‌های عقلانی انجام داده‌اند، مبنی بر این‌که نیل بهتر هر فرد به نیازهای طبیعی خود در گرو آن است که به قرارداد اجتماعی تن در دهد. در مقابل، وابستگی عاطفی در اخلاق مسؤولیت‌گرا غالب است؛ زیرا نظر بر این است که فرد نسبت به

۱. Survival orientation

۲. Conventional care

۳. Integrated care

!! . Kroeger Mappes.

رنج‌ها و دردهای دیگران حساس باشد و برای رفع آن اقدام کند. با حضور عاطفه در اخلاق نمی‌توان آن را یکسره امری عقلانی و محاسبه‌گرانه دانست بلکه مقوله‌ای جدید وارد اخلاق می‌شود مانند از خودگذشتگی و فداکاری. نادینگز (۱۹۹۵) نیز تأکید اساسی بر عاطفه در مقابل عقل را ویژگی اخلاق زنانه می‌داند (باقری، ۱۳۸۲: ۱۵۵). تقابل دیگر، میان رقابت و همدلی است.

در اخلاق عقل‌گرا، افراد در جهت تأمین حقوق فردی خود، دیگران را در درجه اول مزاحم خود می‌بینند. در نتیجه زمانی که برای حفظ حقوق خود، تن به قرارداد اجتماعی می‌دهند، در قالب این قرارداد، موضع رقابتی نسبت به یکدیگر دارند. در اخلاق مسؤولیت‌گرا، انسان‌ها زمان مشاهده دردمندان نیاز به همدلی دارند. این نیاز عمیق و بنیادی در درون انسان، از سوی دیدگاه‌هایی که بر رقابت میان افراد آدمی بیش از حد تکیه می‌کنند، سرکوب می‌شود. از نظر نادینگز (۱۹۸۴) رویکرد اخلاق مسؤولیت‌گرا را می‌توان به طور کامل‌تر و طبیعی‌تر (در تجربه‌ای که به طور سنتی با زنان پیوند خورده است) ملاحظه کرد. از این نظر در حالی که رویکرد استدلال‌گرا به اخلاق پدرانه یا مردانه مربوط است، رویکرد مسؤولیت‌گرا، رویکردی مادرانه یا زنانه است. این رویکرد که به نوعی در زنان بیش‌تر از مردان مشاهده می‌شود، با نگرش اخلاقی و اشتیاق به خوبی همراه است. نادینگز (۱۹۹۰) این فرض را که زن و مرد از لحاظ عاطفی یا اخلاقی، تفاوت جوهری و ذاتی ساختاری دارند، رد می‌کند. تفاوت زنان و مردان مبتنی بر تجربه و اجتماعی شدن است. اخلاق مسؤولیت نیز بر تجربه زنان بنا شده است نه ماهیت زنان. از این نظر قرن‌ها تجربه، ممکن است چیزی هم‌چون ماهیت زنان ایجاد کند و استفاده از کلمه ماهیت یا طبیعت ۱۲ از این جهت برده شده است.

همان‌گونه که ذکر شد، تعهد اجتماعی قطبی از اقطاب شخصیت و رابط بین نظام ارگانیک و نظام اجتماعی است که طی فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد. از این نظر وابستگی عاطفی مهم است، زیرا تولید تعهد کرده و تعهد و علاقه اجتماعی نیز عناصر اصلی هنجارهای اجتماعی و اخلاقی هستند. اما در فرایند جامعه‌پذیری است که پتانسیل‌های عاطفی فرد پرورش یافته و فرد به تدریج گرایش عاطفی مثبت نسبت به دیگران و "ما" پیدا می‌کند. فرد با اجتماع از دو طریق وابستگی عاطفی پیدا می‌کند: یکی از طریق رابطه و مبادلات اجتماعی با دیگران و دیگری از طریق عضویت اجتماعی در اجتماعات. میزان تعاملات و مبادلات اجتماعی بر میزان وابستگی عاطفی افراد تأثیر به‌سزایی داشته است؛ به‌گونه‌ای که هرگاه تعامل اجتماعی تداوم پیدا کند به رابطه اجتماعی تبدیل شده و این رابطه باعث وابستگی عاطفی می‌شود. همان‌طور که ذکر شد تمایزات جنسیتی بر تعهد اجتماعی به‌عنوان پایه عملی اخلاق تأثیرگذارند، چنان‌که عوامل مؤثر بر تعهد اجتماعی را متأثر می‌سازند. زنان جامعه‌پذیری و رشد اخلاقی متفاوتی از مردان داشته، جامعه‌پذیری زنان بیش‌تر بر اندیشه‌های تعهد و مسؤولیت متمرکز است، در حالی‌که سنت فلسفه اخلاق به طور عمده تحت سیطره حق‌گرایی و عدالت‌گرایی ارسطویی و افلاطونی قرار داشته و گرفتار سوگیری مردانه است که به‌طور عمده مبتنی بر رقابت، فردیت و استقلال است. رقابت یکی از ویژگی‌های اخلاقی پسران است که در روند جامعه‌پذیری جنسیتی و تحول اخلاقی و روان‌شناختی آنان درونی می‌شود. از این نظر پیامدهای جامعه‌پذیری اخلاقی مردانه عدم اعتماد، رقابت و پرخاش‌جویی است.

بنابراین در رویکرد گیلیگان به اخلاق، احساس تعهد و مسؤولیت نسبت به دیگران مفهومی محوری است که با فلسفه مبتنی بر حق و عدالت آشکارا تقابل دارد. نخستین تقابل، تقابل با فردگرایی است، درحالی‌که در اخلاق حق‌گرای مردانه، دیدگاهی فردگرایانه حاکم است، اخلاق تعهد و مسؤولیت‌گرای زنانه، مبتنی بر دیدگاهی جمع‌گرایانه است. تقابل دیگر میان عقل و عاطفه است. در اخلاق مردانه حق‌گرا، عقل به معنای محاسبه‌گرانه آن حاکم است، افرادی که به قرارداد اجتماعی روی آورده‌اند، این کار را در جریان محاسبه‌های عقلانی انجام می‌دهند. در مقابل در اخلاق مسؤولیت‌گرای زنانه، وابستگی عاطفی غالب است؛ زیرا فرد نسبت به رنج‌ها و دردهای دیگران حساس بوده و برای رفع آن اقدام می‌کند. با حضور عاطفه در اخلاق، مقوله‌ای جدیدی وارد اخلاق می‌شود، مانند از خودگذشتگی و فداکاری. رویکرد اخلاقی مسؤولیت‌گرا را می‌توان به طور کامل‌تر و طبیعی‌تر در تجربه‌ای که به طور سنتی با تجارب زنان پیوند خورده است، ملاحظه کرد. از این نظر، این فرض که زن و مرد از لحاظ عاطفی یا اخلاقی تفاوت جوهری و ذاتی دارند، مردود بوده و تفاوت‌ها ناشی از تجربه متفاوت جامعه‌پذیری جنسیتی زنان و مردان است. با توجه به مطالب مذکور متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، وابستگی عاطفی، میزان مبادلات، تعاملات و عضویت اجتماعی از عوامل مؤثر بر میزان تعهد اجتماعی هستند که متغیرهای عمده فرضیه‌های پژوهش رابه شرح زیر تشکیل می‌دهند:

۱- بین میزان جامعه‌پذیری جنسیتی (زنانه/ مردانه) زنان و مردان تفاوت معنادار وجود دارد؛

- ۲- بین میزان وابستگی عاطفی زنان و مردان تفاوت معنادار وجود دارد؛
- ۳- بین میزان عضویت اجتماعی زنان و مردان تفاوت معنادار وجود دارد؛
- ۴- بین میزان تعاملات و مبادلات اجتماعی زنان و مردان تفاوت معنادار وجود دارد؛
- ۵- بین میزان تعهد اجتماعی زنان و مردان تفاوت معنادار وجود دارد؛
- ۶- بین میزان تعاملات و مبادلات اجتماعی، وابستگی عاطفی، میزان نوع جامعه‌پذیری (زنانه/مردانه)، میزان عضویت اجتماعی و میزان تعهد اجتماعی رابطه وجود دارد.

روش تحقیق ابزار گرد آوری اطلاعات

در این پژوهش، گردآوری اطلاعات از طریق پرسشنامه توأم با مصاحبه انجام شده است. متغیر تعهد اجتماعی با توجه به ابعاد تعهد به جامعه، دوستان، کار و خانواده و به وسیله طیف لیکرت سنجش شده است. ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده برای این متغیر، برابر ۰/۸۲ است. هم‌چنین بستگی عاطفی با توجه به ابعاد احساس تعلق به جمع، اعتماد اجتماعی متقابل و دوستی متقابل، به وسیله طیف لیکرت مورد سنجش واقع شده است و ضریب آلفای کرونباخ این متغیر برابر ۰/۸۵ است. مبادلات اجتماعی با توجه به ابعاد مبادلات احساسی، اطلاعاتی، ابزاری، همنشینی و رفاقت، به وسیله طیف لیکرت سنجش شده است. ضریب آلفای کرونباخ این متغیر برابر با ۰/۸۵ به دست آمده است.

در این پژوهش از پرسشنامه ساندرا بهم ۱۳ (۱۹۸۳) برای سنجش میزان جامعه‌پذیری نقش جنسیتی استفاده شده است. در این پرسشنامه مجموع ۶۰ خصوصیات اخلاقی مطرح و به خصوصیات جامعه‌پذیری مردانه، زنانه و خنثی (فراجنسیتی) تقسیم شده است. این ویژگی‌ها به وسیله طیف لیکرت مورد سنجش واقع شده است. شیبانی (۱۳۸۳) در پژوهش خود ضریب آلفای کرونباخ این پرسشنامه را ۰/۸۴ گزارش کرده است. در پژوهش ابوالقاسمی (۱۳۸۵) نیز ضریب آلفای کرونباخ این پرسشنامه برابر ۰/۸۳ به دست آمده است. در این پژوهش ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده این پرسشنامه برابر ۰/۸۴ است.

حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

در این مطالعه از شیوه نمونه‌گیری لایه‌ای ۱۴ استفاده شده است. با استفاده از این روش نخست متغیرهای مناسب برای لایه‌بندی انتخاب می‌شوند که نشان‌دهنده خصوصیات هستند که می‌خواهیم از بازنمایی درست آن در نمونه اطمینان به دست آوریم. با انتخاب متغیر مذکور، چارچوب نمونه‌گیری را براساس مقوله‌های این متغیر، به گروه‌هایی تقسیم می‌کنیم و سپس از نمونه‌گیری منظم برای انتخاب نسبت‌های مناسبی از افراد در درون هر لایه استفاده می‌کنیم (دواس، ۱۳۷۶: ۷۹). با استفاده از فرمول کوکران، حجم نمونه‌ای برابر ۲۲۰ نفر محاسبه شد. به این ترتیب از بین ۱۰ اداره معاونت سلامت وزارت بهداشت در تهران، با توجه به متغیرهای تحقیق و نسبت‌های متناسب با تعداد کارکنان هر اداره و سهمی که از حجم نمونه به آن تعلق می‌گیرد، نمونه‌گیری به عمل آمده است.

یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، میانگین تعهد اجتماعی زنان برابر با ۲/۲۵ و بیش‌تر از میانگین تعهد اجتماعی مردان برابر ۱/۶ است. تعهد اجتماعی زنان متوسط به بالا و تعهد اجتماعی مردان کم‌تر از متوسط است. با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰) آزمون کای اسکوئر، تفاوت معناداری بین تعهد اجتماعی مردان و زنان وجود دارد و شدت این ارتباط نیز قوی بوده و حدود ۵۱/۰ است.

جدول ۱: توزیع درصد فراوانی و میانگین ابعاد تعهد اجتماعی به تفکیک جنس در بین پاسخ‌گویان

درصد فراوانی و میانگین	
------------------------	--

!! . Bem

!! . Stratified sampling

جنس	زن							تعهد اجتماعی
	مرد			زن				
	کم	متوسط	زیاد	میانگین	کم	متوسط	زیاد	میانگین
تعهد به جامعه	۰/۹	۲/۱۹	۵۸/۶	۲/۱۵	۱۰/۲	۵۱/۹	۳۸	۲
تعهد به دوستان دوستان	۲/۱۶	۱/۷۷	۴۵/۹	۲/۲۹	۵/۵	۴۸/۱	۳۱/۵	۲/۱۱
تعهد به کار	۲۰	۱/۶	۲۴/۱	۲/۰۴	۱۰/۶	۵۶/۶	۲۹/۸	۲/۱۹
تعهد به خانواده	۰/۰۰	میانگین	۹۸/۲	۲/۹۸	۳۷/۶	۴۷/۵	۱۴/۹	۱/۷۷
تعهد اجتماعی	۳/۷	۲	۳۹/۷	۲/۲۵	۳۸/۹	۵۴/۷	۶/۳	۱/۶

(میزان هم‌بستگی (۷ کرامر) میزان تعهد به جامعه و جنسیت = ۰/۲۵۱، میزان معناداری آزمون کای اسکوتر = ۰/۰۰۰).

(میزان هم‌بستگی (۷ کرامر) میزان تعهد به دوستان و جنسیت = ۰/۱۴۱، میزان معناداری آزمون کای اسکوتر = ۰/۰۵۶).

(میزان هم‌بستگی (۷ کرامر) میزان تعهد به کار و جنسیت = ۰/۲۳۳، میزان معناداری آزمون کای اسکوتر = ۰/۰۰۱).

(میزان هم‌بستگی (۷ کرامر) میزان تعهد به خانواده و جنسیت = ۰/۷۸۰، میزان معناداری آزمون کای اسکوتر = ۰/۰۰۰).

(میزان هم‌بستگی (۷ کرامر) میزان تعهد اجتماعی و جنسیت = ۰/۵۱۵، میزان معناداری آزمون کای اسکوتر = ۰/۰۰۰).

همان‌گونه که جدول ۲ نشان می‌دهد، میانگین میزان عضویت اجتماعی زنان ۲/۰۰۹ و در مورد مردان ۱/۸۹ است که نشان‌دهنده میزان بیش‌تر عضویت اجتماعی در زنان نسبت به مردان است. افراد پاسخ‌گو به علت نوع شغل و تحصیلات خود در حد متوسط در انجمن‌های علمی - تخصصی شرکت می‌کردند. براساس آزمون کای اسکوتر، زنان و مردان دارای تفاوت معناداری (Sig=۰/۰۰) در نوع جامعه‌پذیری زنانه می‌باشند. میانگین جامعه‌پذیری زنانه برای زنان برابر (۲/۹۳) و برای مردان برابر (۲/۴۵) است. هم‌چنین میانگین جامعه‌پذیری مردانه برای مردان برابر (۲/۹۱) و برای زنان برابر (۲/۵۱) می‌باشد، این به‌آن معناست که زنان بیش‌تر با توجه به ویژگی‌های زنانه جامعه‌پذیر می‌شوند، در حالی که مردان بیش‌تر با توجه به خصایص مردانه منتسب به مردان پرورش پیدا می‌کنند.

جدول ۲: توزیع درصد فراوانی و میانگین متغیرهای مستقل به تفکیک جنس در بین پاسخ‌گویان

درصد فراوانی و میانگین		متغیرهای مستقل
مرد	زن	

متغیر های مستقل	کاملاً مخالف	مخالف	تاحدود ی موافق	کاملاً موافق	میانگین	کاملاً مخالف	مخالف	تاحدود ی موافق	کاملاً موافق	میانگین	کاملاً مخالف	مخالف	تاحدود ی موافق	کاملاً موافق	میانگین
میزان عضویت اجتماعی	۳۶	۳/۳	۲۵/۲	۴/۵	۰/۹	۲/۰۰۹	۴۵/۵	۳۱/۵	۱۹/۶	۳/۳	۲/۲	۱/۸۹			
میزان جامعه پذیری زنانه	۶/۴	۲۷/۳	۳۷/۳	۲۴/۵	۴/۵	۲/۹۳	۱۲	۴۴	۳۲	۲۸/۹	۱	۲/۴۵			
میزان جامعه پذیری مردانه	۱۲/۸	۳۲/۱	۲۹/۴	۲۱/۱	۴/۶	۲/۵۱	۱۰/۰	۲۵/۱	۳۵	۲۴/۹	۶/۰	۲/۹۱			
میزان جامعه پذیری خنثی	۹/۳	۶۶/۷	۲۱/۳	۲/۸	۰	۲/۱۷۵	۱۱/۸	۷۶/۳	۱۰/۸	۰	۱/۱	۲/۰۲۱			

(میزان هم‌بستگی (۷ کرامر) میزان عضویت اجتماعی و جنسیت = ۰/۱۰۳، میزان معناداری آزمون کای اسکوتر = ۰/۶۹۶).
(میزان هم‌بستگی (۷ کرامر) میزان جامعه‌پذیری زنانه و جنسیت = ۰/۱۷۱، میزان معناداری آزمون کای اسکوتر = ۰/۰۰۷).
(میزان هم‌بستگی (۷ کرامر) میزان جامعه‌پذیری مردانه و جنسیت = ۰/۳۰۵، میزان معناداری آزمون کای اسکوتر = ۰/۷).
(میزان هم‌بستگی (۷ کرامر) میزان جامعه‌پذیری خنثی و جنسیت = ۰/۲۰۹، میزان معناداری آزمون کای اسکوتر = ۰/۱۸۸).

وابستگی عاطفی افراد با سه بعد احساس اعتماد متقابل، احساس دوستی متقابل و احساس محبت به دیگران دور و نزدیک سنجش شده است. با توجه به میانگین‌های زنان و مردان، اعتماد متقابل در زنان بیش‌تر از مردان است. میانگین احساس دوستی متقابل یکی دیگر از ابعاد وابستگی عاطفی است. زنان نسبت به مردان از احساس دوستی متقابل بیش‌تری برخوردارند و جنسیت رابطه‌ای معنادار با احساس دوستی متقابل دارد. میانگین احساس محبت در میان زنان برابر ۲/۶ و در میان مردان برابر ۲/۴ است. همان‌گونه که در جدول ۳ ملاحظه می‌شود، براساس آزمون کای اسکوتر، تفاوت معناداری بین وابستگی عاطفی زنان و مردان وجود دارد (sig=۰/۰۰) که میزان و شدت آن برابر (۰/۱۷) است. میانگین وابستگی عاطفی زنان برابر ۲/۵۵ و میانگین وابستگی عاطفی مردان برابر ۲/۴۱ می‌باشد. این موضوع نشان می‌دهد که میزان وابستگی عاطفی زنان بیش از مردان است. میانگین روابط و مبادلات اجتماعی زنان برابر (۱/۸۹) و در مردان برابر (۱/۶۱) بوده و در این زمینه تفاوت معناداری بین زنان و مردان (sig=۰/۰۰۷) وجود دارد.

جدول ۳: توزیع درصد فراوانی و میانگین برخی از متغیرهای مستقل تحقیق به تفکیک جنس

درصد فراوانی و میانگین								
مرد				زن				
میانگین	هیچ وقت	گاهی	همیشه	میانگین	هیچ وقت	گاهی	همیشه	
۲/۴۱	۶	۴۶/۲	۴۷/۸	۲/۵۵	۲/۸	۳۸/۹	۵۸/۳	میزان وابستگی عاطفی
۱/۶۱	۳۷/۱	۶۱/۹	۱/۰	۱/۸۹	۲۹/۷	۵۹/۵	۱۰/۸	میزان مبادلات و تعاملات اجتماعی

(میزان همبستگی (۷ کرامر) و وابستگی عاطفی/جنسیت = ۰/۱۷۳، میزان معناداری آزمون کای اسکوتر = ۰/۰۰۹).

(میزان همبستگی (۷ کرامر) میزان مبادلات و تعاملات اجتماعی / جنسیت = ۰/۰۸۲، میزان معناداری آزمون کای اسکوتر = ۰/۰۰۸). همان گونه که در جدول ۳ مشاهده می شود، سطح مبادلات اجتماعی زنان بیش از مردان است. هم چنین در میان زنان و هم در میان مردان، بیش تر روابط و مبادلات با خانواده و خویشاوندان نزدیک است؛ در این زمینه تفاوت معناداری بین زنان و مردان وجود دارد.

در فرضیه های پژوهش به رابطه بین تعهد اجتماعی و عضویت اجتماعی اشاره شد. آزمون همبستگی پیرسون شدت رابطه بین این دو متغیر را با سطح معناداری (۰/۰۲۵۵) (sig= ۰/۱۷۶) نشان می دهد که این مسأله حکایت از وجود رابطه معنادار و مستقیم میزان عضویت اجتماعی با میزان تعهد اجتماعی است. از این رو می توان گفت که میزان عضویت اجتماعی افراد بر تعهد اجتماعی آن ها می افزاید. هم چنین فرضیه دیگر این پژوهش به رابطه بین تعهد اجتماعی افراد و وابستگی عاطفی آن ها مربوط است. نتایج به دست آمده از آزمون همبستگی پیرسون با سطح معنادار (۰/۰۲۵) و شدت همبستگی (۰/۱۷۶) وجود این رابطه را تأیید می کند. این رابطه مستقیم و مثبت است؛ یعنی هرچه میزان وابستگی عاطفی افراد بیش تر شود، بر تعهد اجتماعی آنان نیز افزوده می شود.

فرضیه دیگر تحقیق وجود رابطه معنادار بین تعهد اجتماعی افراد و میزان مبادلات اجتماعی آن ها را بررسی می کند. نتایج به دست آمده از آزمون همبستگی پیرسون با سطح معنادار (۰/۰۰۱) و شدت همبستگی (۰/۲۳۰)، وجود این رابطه را تأیید می کند. این رابطه مستقیم و مثبت است و بین میزان روابط و مبادلات اجتماعی افراد و تعهد اجتماعی آنان همبستگی وجود دارد. فرضیه دیگر تحقیق به وجود رابطه معنادار بین تعهد اجتماعی و نوع جامعه پذیری افراد اشاره دارد. سه نوع جامعه پذیری مردانه، زنانه و خنثی به طور جداگانه در ارتباط با تعهد اجتماعی قرار داده شدند که نتایج زیر به دست آمد:

بین تعهد اجتماعی و جامعه پذیری زنانه رابطه معنادار در سطح صفر وجود دارد و شدت رابطه ۰/۲۶۴ است. این رابطه مستقیم، مثبت و شدت آن به نسبت قوی است؛ به این معنا که هرچه نوع جامعه پذیری زنانه تر باشد، تعهد اجتماعی بالاتر می رود. بین تعهد

اجتماعی و جامعه‌پذیری مردانه و خنثی رابطه معناداری وجود نداشته و رابطه‌ای میان آنان پیدا نشد. یکی دیگر از فرضیه‌های تحقیق به وجود رابطه معنادار بین جنسیت و تعهد اجتماعی اشاره دارد، چنان که جدول ۴ نشان می‌دهد مقدار معناداری مربوط به آزمون لویین ۱۵ برابر با صفر و کوچک‌تر از سطح معناداری ۵ درصد است. در این صورت فرض برابری واریانس‌ها (H_0) رد می‌شود (مؤمنی، ۱۳۸۶: ۷۶). بنابراین باید اطلاعات مربوط به میانگین‌ها بررسی شود. از آنجا که مقدار معناداری آزمون تساوی میانگین با فرض عدم تساوی واریانس، کم‌تر از ۵ درصد است، پس فرض (H_0) رد می‌شود و ادعای عدم تساوی میانگین تعهد اجتماعی زنان و مردان در سطح خطای ۵ درصد پذیرفته می‌شود. شایان ذکر است براساس برآورد به‌عمل آمده، مقدار ضریب اتا برابر ($\text{Eta}=0/577$)، نشان‌دهنده شدت همبستگی قوی بین این دو متغیر است.

جدول ۴: آزمون رابطه جنسیت و تعهد اجتماعی

جنس	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	میانگین ضریب خطا
مرد	۹۵	۱/۷۷	۰/۷۶۰	۰/۰۷۸۰
زن	۱۰۹	۲/۷۶	۰/۸۵۹	۰/۰۸۲

آزمون t برای برابری میانگین‌ها			آزمون Levene برای برابری واریانس‌ها		
t	df	Sig. (۲-tailed)	F	sig	
-۸/۸۹۰	۲۰۲	۰/۰۰۰	۴/۹۷۶	۰/۰۲۷	فرض برابری واریانس‌ها
-۸/۶۶۲	۲۰۱/۹	۰/۰۰۰			فرض عدم برابری واریانس‌ها

نتایج مرتبط با تحلیل رگرسیون چندگانه

همان‌طور که جدول ۵ نشان می‌دهد، براساس تحلیل رگرسیون چندگانه، مدلی ارائه شده است. در این مدل ۳ متغیر جنسیت، جامعه‌پذیری زنانه و مبادلات و روابط اجتماعی باقی مانده‌اند. در روش گام به گام، اولین متغیری که بزرگ‌ترین معناداری را دارا باشد؛ یعنی بزرگ‌ترین مقدار t و یا f را داشته باشد، وارد تحلیل می‌شود. این کار تا آنجایی ادامه پیدا می‌کند که کم‌ترین مقدار t و یا f معنادار وارد آنالیز شود (منصروف، ۱۳۸۷: ۱۸۱).

در این مدل نیز بزرگ‌ترین مقدار t، مربوط به متغیر جنسیت می‌باشد (۷/۳۶۷)، به این دلیل، متغیر مذکور جلوتر از سایر متغیرها وارد تحلیل شده است. بعد از آن، متغیر جامعه‌پذیری زنانه وارد تحلیل شده است؛ زیرا مقدار t مربوط به این متغیر برابر با (۲/۶۶۴) می‌باشد که در مرحله دوم قرار می‌گیرد. در نتیجه متغیرهایی که باید وارد معادله خط رگرسیون شوند، نمایان می‌شود. بنابراین برای به‌دست آوردن معادله خط رگرسیون باید مقادیر Beta را در نظر گرفت (منصروف، ۱۳۸۷: ۱۷۹). بر این اساس مدل نهایی رگرسیون به شرح زیر است:

جدول ۵: مدل رگرسیون چندگانه پژوهش

مدل	B	Beta	t	سطح	R	آزمون f	سطح
-----	---	------	---	-----	---	---------	-----

معناداری f			معناداری t				
۰/۰۰	۳۲/۰۱	۰/۲۸۱	۰/۰۰	۷/۶۳۰	۰/۵۳۰	۱/۱۶۲	مدل اول جنسیت
۰/۰۰	۳۰/۰۴	۰/۳۵۳	۰/۰۰ ۰/۰۰	۷/۸۰۹ ۴/۰۷۵	۰/۵۱۷ ۰/۲۷	۱/۱۳۳ ۴۲۵/۰	مدل دوم جنسیت، جامعه پذیری زنانه
۰/۰۰	۲۹/۰۳۱	۰/۳۷۲	۰/۰۰ ۰/۰۰ ۰/۳۹	۷/۳۶۷ ۳/۶۶۴ ۲/۰۸۳	۰/۴۹۹ ۰/۲۴۴ ۰/۱۴۰	۱/۰۹۴ ۰/۳۸۵ ۰/۳۲۴	مدل سوم جنسیت، جامعه پذیری زنان روابط و مبادلات اجتماعی

$$۰/۱۴ (روابط و مبادلات اجتماعی) + ۰/۲۴۴ (جامعه‌پذیری زنانه) + ۰/۴۹۹ (جنسیت) = تعهد اجتماعی$$

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، میزان بتای متغیر جنسیت برابر ۴۹۹ درصد است، بنابراین ۴۹۹ درصد تغییرات میزان تعهد اجتماعی، یعنی بیش‌ترین میزان تغییرات به‌طور مستقیم و به شکل مثبت تحت‌تأثیر جنسیت است. هم‌چنین میزان بتای متغیر جامعه‌پذیری زنانه برابر ۲۴۴ درصد است. از این رو ۰/۲۴۴ تغییرات میزان تعهد اجتماعی، به‌طور مستقیم و به شکل مثبت تحت‌تأثیر جامعه‌پذیری زنانه است. میزان بتای متغیر روابط و مبادلات اجتماعی برابر ۱۴ درصد است. بنابراین ۱۴ درصد تغییرات میزان تعهد اجتماعی، به‌طور مستقیم و به شکل مثبت تحت‌تأثیر روابط و مبادلات اجتماعی است. از این رو، مدل نهایی رگرسیون با ضریب تبیین تصحیح شده (۰/۳۷۲)، بیانگر این مطلب است متغیرهایی که در مدل نهایی باقی ماندند (۰/۳۷۲٪) از تغییرات متغیر تعهد اجتماعی را مورد تبیین قرار می‌دهند و بقیه واریانس‌ها به‌وسیله عوامل دیگر تبیین می‌شوند.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ذکر شد تعهد اجتماعی پایه عملی اخلاق بوده که در ارتباط با پایه نظری اخلاق، یعنی اصول و قواعد تکلیف است. از این نظر وابستگی عاطفی تولید تعهد می‌کند و تعهد و وابستگی اجتماعی نیز عناصر اصلی هنجارهای اجتماعی و اخلاقی هستند، چنان‌که ذکر شد نخست اجتماع "ما"، برای فرد به مثابه دیگری تعمیم پیدا کرده است و در حالت دوم، دیگران برای فرد کم و بیش انضمامی هستند، چه به شکل "دگر خاص" و چه به شکل "دگر مهم". در هر دو حالت در بستر زمان برای فرد نوعی احساس تعلق عاطفی و هم‌زادسازی به وجود می‌آید که پیامد آن چیزی جز احساس تعهد اجتماعی نیست (چلبی، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

پایه نظم هنجاری جامعه، عاطفه است و بدون وابستگی عاطفی، نظم هنجاری غیر ممکن است. در فرایند جامعه‌پذیری هم پتانسیل‌های عاطفی فرد پرورش پیدا می‌کنند و هم فرد به‌تدریج گرایش عاطفی مثبت نسبت به دیگران و "ما" (های ما) معین پیدا می‌کند. بر این اساس در پژوهش حاضر رابطه بین تعهد اجتماعی افراد و وابستگی عاطفی نیز مورد بررسی قرار گرفت. نتایج به دست آمده از آزمون هم‌بستگی پیرسون با سطح معنادار (۰/۰۲۵) و شدت هم‌بستگی (۰/۱۷۶) وجود این رابطه را تأیید می‌کند. این رابطه مستقیم و مثبت است. از این نظر هرچه میزان وابستگی عاطفی افراد بیش‌تر شود، بر تعهد اجتماعی آن‌ها نیز افزوده می‌شود. همان‌طور که ذکر شد خانواده اولین نهاد جامعه‌پذیری است که به پرورش عاطفه فرد می‌پردازد و در آن فرد نسبت به سایر اعضا وابستگی عاطفی پیدا می‌کند. در حالی که خانواده به‌طور اساسی تمایل به وابستگی عاطفی به افراد انضمامی و اجتماع طبیعی را در شخصیت فرد ایجاد می‌کند، از مدرسه انتظار می‌رود، میل به وابستگی عاطفی تعمیم یافته به انسان انتزاعی و اجتماع جامعه‌ای را در شخصیت فرد ایجاد کند. از این رو سعه صدر فرد، بستگی به نوع وابستگی

عاطفی او دارد. اگر فرد میل به وابستگی عاطفی تعمیم یافته را در نظام شخصیتی خود کسب کرده باشد، همه انسان‌ها را از خود می‌داند و در برابر همه احساس تعهد و تکلیف می‌کند و همه افراد در تعریف او از دوستی جای می‌گیرند.

همان‌گونه که در چارچوب نظری پژوهش مطرح شد، عضویت، تعاملات و روابط اجتماعی شرایط ایجاد تعهد اجتماعی را فراهم می‌کنند. از نظر میلز، نیازهای انسان باعث می‌شود که با دیگران روابط اجتماعی داشته باشد و برای برقراری روابط اجتماعی، عضویت در گروه‌های اجتماعی و رعایت قواعد برقراری ارتباط (هنجارها) بین اعضای گروه، امری ضروری است و زمانی که کنش‌های متقابل اعضای گروه براساس نظم و ترتیب اجتماعی درباره داد و ستد بین نقش‌های اجتماعی تنظیم یا اداره شود، تعهد به وجود آمده است (میلز، ۱۹۸۸: ۱۴۰). کلمن نیز متذکر می‌شود، تعهد ضرورتاً وابسته به عهد و پیمان است؛ به آن معنا که صرف‌نظر کردن از برخی چیزها به‌وسیله بعضی از افراد گروه (که به صورت ارادی صورت می‌گیرد) به خاطر آن است که به چیزهایی دست پیدا کنند، اما آن‌چه آن‌ها به دست خواهند آورد، در زمان آینده و پس از این‌که چیزهایی را دادند، خواهد بود. در این صورت باید ضرورتاً بتوانند روی تعهد دیگران برای ایفا کردن نقش‌های خود در آینده حساب کنند. در جامعه‌ای که افراد نسبت به نقش‌های خود احساس تعهد کنند، اعتماد اجتماعی به وجود خواهد آمد (کلمن، ۱۳۸۶: ۴۶۷). بلومبرگ نیز همانند کلمن و میلز معتقد است که تعهدات در جریان شکل‌گیری روابط متقابل افراد به وجود می‌آید.

بلومبرگ تعهدات را به دو دسته تعهدات تحمیلی بیرونی و تعهدات تحمیلی درونی تقسیم می‌کند. تعهدات بیرونی به‌واسطه یک قرارداد به افراد تحمیل می‌شود، مانند ازدواج که برای هر یک از دو همسر نقشی را به وجود می‌آورد و آنان خود را موظف به ایفای نقش در آن می‌دانند. تعهدات درونی که حاصل روابط افراد با هم است بدون اینکه قرار داد یا پیمانی در کار باشد، به وجود می‌آیند مانند نقش فرزندی و نقش پدر-مادری. بلومبرگ تعهد اجتماعی را عاملی برای تشخیص میزان پیوستگی، استحکام، چگونگی و محتوای روابط متقابل معرفی می‌کند. وی معتقد است علاوه بر درجه تعهد افراد، میزان اعتماد آن‌ها به تعهد دیگر شرکت‌کننده‌ها در کنش متقابل، نیز از اهمیت برخوردار است چون موجب تشدید تعهد افراد خواهد شد. بلومبرگ درجه تعهد را با میزان هزینه‌ای که هر یک از طرفین به صورت اجتناب‌ناپذیر در روابط متقابل خود با دیگری به کار می‌برند، مرتبط می‌داند. از این نظر اگر افراد به تعهد دیگران اعتقاد نداشته باشند، وفاداری خود را به روابط متقابل خود از دست می‌دهند و این امر خود مانع رشد شخصی آنان می‌شود (بلومبرگ، ۱۹۹۰: ۳۳۶).

در این راستا لاولر و یون ۱۶ نیز از دو ایده اساسی در چارچوب مبادله اجتماعی که بر اهمیت تکرار مبادله متقابل دلالت می‌کند، یاد می‌کنند. قدرت ساختی، انگیزه‌هایی در کنش‌گران به وجود می‌آورد. بنابراین ارتباط مبادله‌ای به عنوان مجموعه‌ای از کنش‌ها است که بین کنش‌گران هم‌سان در یک زمان به وجود می‌آید. تکرار مبادلات میان کنش‌گران، عوامل اجتماعی مانند تعهد اجتماعی، اعتماد بین اشخاص، توافق اجتماعی متقابل، احساس جمعی و وابستگی را به وجود می‌آورد، بعلاوه ارتباط متقابل بر شکل‌گیری گروه و تعهد رفتاری اعضا مؤثر است؛ زیرا تکرار مبادلات فشار بیرونی بر ایجاد تعهد وارد می‌کند (لاولر و یون، ۱۹۹۳: ۴۶۵-۴۸۱).

هم‌سو با رویکردهای مطرح شده، در فرضیه‌های تحقیق وجود رابطه معنادار بین تعهد اجتماعی افراد و میزان تعاملات، مبادلات اجتماعی و عضویت اجتماعی آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت. از این نظر هم‌سو با دیدگاه‌های میلز، کلمن، لاولر، یون و بلومبرگ، یافته‌های این پژوهش نیز مؤید آن است که عضویت، تعاملات و مبادلات اجتماعی شرایط ایجاد تعهد اجتماعی را فراهم می‌آورند. چنان‌که نتایج به‌دست آمده از آزمون هم‌بستگی پیرسون با سطح معنادار (۰/۰۰۱) و شدت هم‌بستگی (۰/۲۳۰)، وجود رابطه میان تعهد اجتماعی و تعاملات و مبادلات را تأیید می‌کند. این رابطه مستقیم و مثبت است و نشان می‌دهد که بین میزان روابط و مبادلات اجتماعی و تعهد اجتماعی افراد هم‌بستگی وجود دارد. هم‌چنین در فرضیه‌های پژوهش رابطه معنادار بین تعهد اجتماعی و عضویت اجتماعی مطرح شد. آزمون هم‌بستگی پیرسون شدت رابطه بین این دو متغیر را با سطح معناداری (sig= ۰/۰۲۵۵)، (۰/۱۷۶) نشان می‌دهد که این موضوع نشان از وجود رابطه معنادار و مستقیم میزان عضویت اجتماعی با میزان تعهد اجتماعی است. یافته‌های حاصل از تحلیل رگرسیون چندگانه نیز نشان دادند که ۱۴ درصد از تغییرات میزان تعهد اجتماعی به‌طور مستقیم و به شکل مثبت تحت‌تأثیر روابط و مبادلات اجتماعی است. از این رو هم‌سو با رویکردهای مذکور می‌توان اذعان داشت که میزان تعاملات و مبادلات اجتماعی افراد بر تعهد اجتماعی آن‌ها می‌افزاید.

از سوی دیگر، از آن جا که جنسیت یکی از ویژگی‌های انتسابی است که ناشی از نابرابری بیرونی و اختلالات توزیعی منابع در جامعه می‌باشد، می‌توان استنباط کرد جنسیت و نوع جامعه‌پذیری جنسیتی می‌تواند بر اخلاق عملی و یا همان تعهد اجتماعی افراد تأثیرگذار باشد. از این رو براساس دیدگاه مونچ (۱۹۸۸)، تعهد قطبی از اقطاب شخصیت بوده و شخصیت نیز رابط بین نظام ارگانیک و نظام اجتماعی است که طی فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد. از آن جا که در بستر تعاملات اجتماعی، نوعی جامعه‌پذیری یا اجتماعی‌شدن شکل می‌گیرد که بر میزان تعهد اجتماعی تأثیرگذار است، تمایزات جنسیتی در زمینه تعهد اجتماعی، عوامل و مؤلفه‌های آن بررسی می‌شوند. بنابراین فرضیه‌های تحقیق، وجود رابطه معنادار بین جنسیت و تعهد اجتماعی و همچنین تفاوت‌های جنسیتی در عوامل مؤثر بر آن یعنی وابستگی عاطفی، نوع جامعه‌پذیری، عضویت، تعاملات و مبادلات اجتماعی مطرح شد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نوع جامعه‌پذیری زنان، زنانه‌تر، میزان مبادلات و روابط اجتماعی و همچنین وابستگی عاطفی آنان بیش‌تر از مردان است که این عوامل بر میزان تعهد اجتماعی آنان افزوده است. همان‌گونه که در پیشینه نظری مطرح شد زنان احساسات خود را به‌طور اساسی برحسب روابط بیان و تعریف می‌کنند. یافته‌های این تحقیق تأیید می‌کند که زنان در روابط عاطفی قوی‌تر از مردان هستند و این روابط عاطفی قوی‌تر منجر به تعهد اجتماعی بیش‌تری می‌شود. یافته‌ها نشان از آن است که میزان هم‌بستگی و وابستگی عاطفی و جنسیت برابر $0/173$ بوده و تفاوت معناداری بین زنان و مردان در این زمینه وجود دارد. همچنین با افزایش میزان نوع جامعه‌پذیری زنانه در افراد، بر تعهد اجتماعی آنان نیز افزوده می‌شود. از این رو یافته‌های بررسی حاضر، نظر گیلیکان در این باره را تأیید می‌کند که جامعه‌پذیری زنانه به‌گونه‌ای شکل گرفته است که کمک به دیگران، دلسوزی، هم‌دردی، احساس مسؤولیت و تعهد اجتماعی را با خود به‌همراه می‌آورد. همچنین، یافته‌های مذکور، مؤید نتایج پژوهش آزاد (۱۳۸۳) مبنی بر پایین‌تر بودن تعهد اجتماعی زنان نسبت به مردان، ناشی از شرایط نابرابر توسعه اقتصادی و اجتماعی نیست. تفاوت بین زنان و مردان در اغلب متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش مشهود است. همان‌طور که مطرح شد نتایج نشان می‌دهد که میزان هم‌بستگی متغیر تعهد به جامعه و جنسیت برابر $0/251$ ، میزان هم‌بستگی متغیر تعهد به دوستان و جنسیت برابر $0/141$ ، میزان هم‌بستگی متغیر تعهد به کار و جنسیت برابر $0/233$ ، میزان هم‌بستگی متغیر تعهد به خانواده و جنسیت برابر $0/780$ ، میزان هم‌بستگی متغیر تعهد اجتماعی و جنسیت برابر $0/515$ ، میزان هم‌بستگی متغیر عضویت اجتماعی و جنسیت برابر $0/103$ و میزان هم‌بستگی متغیر مبادلات و تعاملات اجتماعی و جنسیت برابر $0/082$ است. همچنین میزان هم‌بستگی متغیر جامعه‌پذیری زنانه و جنسیت برابر $0/171$ بوده و تفاوت معناداری بین زنان و مردان از این نوع وجود دارد. همچنین نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چندگانه نشان می‌دهد که 499 درصد تغییرات میزان تعهد اجتماعی، یعنی بیش‌ترین میزان تغییرات، به‌طور مستقیم و به شکل مثبت تحت تأثیر جنسیت است. 24 درصد تغییرات میزان تعهد اجتماعی به‌طور مستقیم و به شکل مثبت تحت تأثیر جامعه‌پذیری زنانه و 14 درصد تغییرات میزان تعهد اجتماعی به‌طور مستقیم و به شکل مثبت تحت تأثیر روابط و مبادلات اجتماعی قرار دارد. به عبارتی مدل نهایی رگرسیون با ضریب تبیین تصحیح شده ($0/372$)، بیانگر این مطلب است که این متغیرها ($37/2\%$) از تغییرات متغیر، تعهد اجتماعی را مورد تبیین قرار می‌دهند و بقیه واریانس‌ها به‌وسیله عوامل دیگر تبیین می‌شوند.

از این رو یافته‌های این پژوهش، هم‌سو با نظر گیلیکان تأیید می‌کند که زنان رشد اخلاقی متفاوتی از مردان دارند که ناشی از جامعه‌پذیری آنان است. بر این اساس اخلاق زنان بیش‌تر بر اندیشه‌های تعهد و احساس مسؤولیت نسبت به دیگران متمرکز است، چنان‌که احساس تعهد و مسؤولیت نسبت به دیگران در زنان، در تقابل با فردگرایی مردانه است. در اخلاق زنانه، دیدگاهی جمع‌گرایانه مورد توجه قرار گرفته است و افراد به صورت عناصری در یک شبکه ارتباطی در نظر گرفته می‌شوند. از این نظر، ماهیت آدمی در مفهوم شبکه‌ای از ارتباطات اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که راه آن را از فردگرایی زیرساز دیدگاه اخلاق حق‌گرای مردانه متمایز می‌سازد. یافته‌های این پژوهش نیز نشان از قوی‌تر بودن تعاملات، مبادلات و شبکه ارتباطی زنان نسبت به مردان بوده، چنان‌که اهمیت بیش‌تر ارتباطات اجتماعی برای زنان نسبت به مردان، خود بر تعهد اجتماعی آنان می‌افزاید. در جامعه‌پذیری مردانه، عقل به معنای محاسبه‌گرانه آن حاکم است. افرادی که به قرارداد اجتماعی روی می‌آورند بر جریان محاسبه‌های عقلانی تأکید می‌کنند، مبنی بر این که نیل بهتر هر فرد به نیازهای طبیعی خود در گرو آن است که به قرارداد اجتماعی تن در دهند. در اخلاق متعهدانه و مسؤولیت‌گرای زنانه، وابستگی عاطفی غالب است، از این نظر زنان بیش‌تر نسبت به رنج‌ها و دردهای دیگران حساس می‌باشند و برای رفع آن‌ها اقدام می‌کنند.

نتایج حاصل از این پژوهش مؤید نظر نادینگر (۱۹۹۵) نیز است که براساس آن ویژگی اخلاق زنانه، تأکید اساسی بر عاطفه در مقابل عقل است. در اخلاق عاطفی، متعهدانه و مسؤولیت‌گرای زنانه، انسان‌ها زمان مشاهده دردمندان، نیاز به همدلی دارند. این نیاز عمیق و بنیادی در درون انسان، از سوی دیدگاه‌هایی که بر رقابت میان افراد آدمی بیش از حد تکیه می‌کنند، سرکوب می‌شود. همان‌طور که نادینگر اشاره می‌کند رویکرد اخلاقی تعهد و مسؤولیت در برابر دیگران را می‌توان به طور کامل‌تر و طبیعی‌تر در تجربه‌ای که به طور سنتی با تجارب زنان پیوند خورده است، ملاحظه کرد که رویکردی مسؤولیت‌گرا، مادرانه یا زنانه است. این ویژگی که به‌نوعی در زنان بیش‌تر از مردان یافت دیده می‌شود، با نگرش اخلاقی و اشتیاق به خوبی آغاز می‌شود. البته این فرض که زن و مرد از لحاظ عاطفی یا اخلاقی تفاوت جوهری و ذاتی دارند، مردود بوده و این تفاوت مبتنی بر تفاوت تجربه اجتماعی شدن است که از اوان کودکی شکل می‌گیرد. از این نظر قرن‌ها تجربه ممکن است چیزی هم‌چون ماهیت زنان ایجاد کرده و استفاده از کلمه ماهیت یا طبیعت صحیح به‌نظر نمی‌رسد.

منابع

- آزاد، تقی و افسانه کمالی (۱۳۸۳) «اعتماد، اجتماع و جنسیت»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره پنجم، شماره ۲.
- ابوالقاسمی، عباس (۱۳۸۵) «بررسی رابطه آندروژنی و سلامت روانی با سازگاری زناشویی در زنان»، *مجله مطالعات زنان*، سال ۴، شماره ۱.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲) *مبانی فلسفی فمینیسم*، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مطالعات اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۶) «جامعه‌شناسی نظم»، تهران: نشرنی.
- دواس، دی‌ای (۱۳۷۶) *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه: همشنگ ناییبی، تهران: انتشارات نی.
- شیبانی، حسین (۱۳۸۳) *بررسی رابطه آندروژنی و روان‌نژندی با کیفیت زندگی در زنان بارور نابارور*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اردبیل، دانشکده روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی.
- کلمن، جیمز (۱۳۸۶) *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشرنی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳) *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشرنی.
- منصور فرد، کریم (۱۳۸۷) *روش‌های پیشرفته آماری*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مؤمنی، منصور (۱۳۸۷) *تحلیل آماری با استفاده از SPSS*، تهران: کتاب نو.
- Blumberg, Herbert (۱۹۹۰) *Small groups and social interaction*. New York: University Press.
- Coleman, James (۱۹۹۰) *Foundations of social theory*. Massachusetts: Harvard University Press.
- Gilligan, C. (۱۹۸۲) *In A different voice: Psychological theory and women's development*. Cambridge: Harvard University Press.
- _kroeger-Mappes, J. (۱۹۹۴) *Politics without human nature? Reconstructing a common humanity*, Hypatia, ۹, ۳.
- _Lawler, Edvard J. Jeongkoo Yoon (۱۹۹۳) *Power and emergence of commitment Behavior in Negotiated Exchange*, *American Sociological Review*, Vol. ۵۸. No. ۴.
- _Mills, Theodore M. (۱۹۸۸) *The Sociology of small groups*, Prentice Hall of India- New Delhi.
- _Molm, L. D. (۱۹۹۲) "Structure, action, and outcomes: The dynamics of power in Social Exchange", *American Sociological Review*, Vol. ۵۵.
- _Tuomela, Raimo, Maj Tuomela (۲۰۰۳) "Acting as a Group Member and Collective Commitment", *Proto Sociology: an International Journal of Interdisciplinary Research*. Double, Vol. ۱۸-۱۹, USA.

_Bem, S. L. (۱۹۸۳) "*Gender schema theory and its implications for child development: Raising gender aschematic society*" *Signs* ۸: ۵۹۸-۶۱۶

_Martin, J.(۱۹۸۵) *Reclaiming a conversation*, New Haven:Yale University Press.

_Munch, Richard (۱۹۸۸) *Understanding modernity*, London.Routledge.

_NoddingsN.(۱۹۹۵) *Philosophy of education*.Colorado:Westview Press.

_Noddings, N.(۱۹۸۴) "*Careing: a feminine approach to ethics and moral education*", Berekeley:University of California Press.

- Noddings , N (۱۹۹۰), "Feminist fears in ethics ", *Journal of social Philosophy*,Vol. ۲۱,pp:۲۵-۳۳.



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی